

تحریف حقایق و شعارهای تحریک آمیز به هدف نمی رساند!

آقای سرلوح مرادزی در قست دوم مقاله خویش تحت عنوان «دیورند کرنبه او روستی پراختیاوی»^۶ متصل با «شعارها» و ادعاهای قبلی، چنان احکامی را در لابلای کلمات و تخیلات و «احساسات» طوری یکی پشت دیگر قرار داده است که از نگاه علمی، سطحی و دور از حقیقت، شناخته می شود. در باره یک مرحله تاریخی، آنچه به زبان آورده است، که بوی عدم دقت و عدم توجه بر وقایع تاریخی، در کشور، منطقه و جهان به مشام می رسد. معیارهای سنجش علمی و ارزیابی بیش از صد سال، تاریخ مناسبات بین المللی، به این «تخیل» و تصور که احتمالاً ناشی از «خواب غفلت» ایشان خواهد بود، راه قبول را برای واقعیت بینان، باز نخواهد نمود.

محترم نویسنده، در نوشته قبلی خود، تحت این عنوان، نگفته بودند، که سلسله نوشته ایشان «ادامه» خواهد داشت. اما در آن نوشته و نوشته های دیگر ایشان، یکتو نوع تمایل، که بیشتر بر مناطق «پشتونخوا» متمرکز است، احساس می گردد. لیکن حل مسئله «خط دیورند»، نه بر اساس احساس و تمایلات، بلکه بر حسب درک و تحلیل عینی از وقایع گذشته و توافق دو جانبه «صلح آمیز»، بدون تحریف حقایق امکان پذیر خواهد بود.

در رابطه با مطلب اولی، بعضی تذکراتی را بزبان پشتو تحت عنوان: «د «دیورند کرنبه او روستی پراختیاوی» پر لیکنی خو یادونی!» نوشتیم، که بتاریخ ۲۰۱۲/۱۱/۰۳ در «پورتال» افغان جرمن آنلاین بدست نشر سپرده شده است. در نوشته اولی ایشان تا حدی متعجب شدم، که در مورد «ترهگری» و هم نقل قول هایی در باره موقف مسئولین قوای ناتو در رابطه با وظایف آنها، نوشته بودند، مثال های زیادی از زبان مقامات پاکستانی و «پشتونخوا» تذکر داده شده بود، اینجانب قابل تبصره ندانستم. از جانب دیگر وقتی حال بار دیگر در متن «قبلی» چند جمله را بدین متن مشاهده نمودم، از آن ارتباط روشن با «خط دیورند» و جوانب تاریخی آن نیافتم: وقتی به این متون «د پنجاب حکومت له ترهگرو دلو سره پتی او نردی» د خپبر پښتونخوا والی (گورنر) سید مسعود کوثر پروون وویل اریکی لری او دهغوی ملاتړکوی. دغه مطلب د پاکستان د انگلیسی ژبی ورځپاڼی (دان) په یوه برخه کی راغلی دی. هغه زیاته کړه: چي پنجاب ترهگرو دلو ته په مدرسو کی دا ستوگنی ځایونه برابروی او د دوی د فعالیتونو قربانیان هم «قبایلی خلک دي او دا تروریستی دلی نه د پاکستان او نه هم د قبایلی خلکو دوستان کېدای شي. لر و برافغان طالبان په ۳۹۹۱ کی د پاکستان د آی ایس آی او د امریکا د «سی آی ای» د پاکستان یو مشهور خبریال حامد میر وایی له لوري رامنځته شول او حتی د طالبانو له مشر ملا عمر سره دده مرکې ته اسانتیاوی رحمان ملک برابرېکړي وي رحمان ملک هغه مهال د پاکستان د آی ای یا د پاکستان د فدرالی تحقیقاتی (استخباراتی) ادارې یوچارواکی و.» نظر انداختم، (از ترجمه معذرت می خواهم، که متن را طولانی می سازد.) نخواستم، در رابطه با تبلیغات ایشان، زیاد تماس بگیرم. در آن نوشته به ایشان یاد آور شدم که دولت پاکستان در طرز العمل خود، فرق میان «طالب افغان» و «طالب پاکستانی» می بیند. اینکه چرا؟، ممکن شمه ای از اهداف سیاسی پاکستان، حدس زده شده بتواند ولی حقایق اصلی را اینجانب کشف کرده نتوانسته ام. از جانب دیگر وقتی در باره موضوعات دیگر، چون اصطلاحات «لر او بر» و غیره توضیحات در مقالات دیگر این نویسنده محترم دیدم، چنان انتباهی حاصل شد، که چنین «موقف» از نگاه تاریخی، با «واقعیت های»، حیات دولتی در کشور ما، در ارتباط با این «سرحد؟» مطابقت ندارد.

این شعار و «موقف»، که بعضی بعنوان «لر او بر افغان» یا «لر او برپشتانه»، آنطوریکه برخی از «سازمان های» نام نهاد، بکار می برند، با موضعگیری رسمی افغانستان، بحیث یک دولت مستقل یکی نیست. طبیعی است که بر طبق مثل پشتو که می گویند: «اوبه یه دانگ نه بیلیری»، پیوند ناگسستی و روابط لسانی، فرهنگی تاریخی و غیره وجوه مشترک، بین مسکونین دو «طرف» خط، به هر حالتی که است، وجود دارد، اما واقعیت اینست که همین موضوع در زمان استعمار رخ داده است، بدین علت آنرا «میراث استعمار» می نامند. همین میراث استعمار آنها را از داشتن «سازماندهی دولتی مشترک و واحد»، «مستقل» و یا با افغانستان، محروم ساخته است. خواست آزادی سیاسی و تشکل مشترک، یک حق است، در صورتیکه از طرق معمول به آن عمل گردد. لیکن حال اگر کسی، در حل معقول سیاسی، این «میراث استعمار»، می پردازد، باید بگوید، که آیا از راه «زور»، حل را می خواهد و اگر چنین است، با کدام «زور»؟ و اگر از راه سیاسی و «دیپلوماسی» باشد، باید طرح عملی پیشکش

گردد، آنهم اکثراً در «ختم منازعات» و در شرایط استقرار و تسلط نظام با ثبات، ممکن خواهد بود. در هر یکی از این راه ها، باید راه «سیستماتیک» عملی، با در نظر داشت، مصالح همه، یعنی مصالح ملی و بین المللی، با چنان معیار های علمی و قابل پذیرش برای همه جوانب قانونی نیدخل در نظر گرفته شود، تا صلح و ثبات دائمی برقرار شده بتواند.

از این میراث «استعمار برتانیه» اولاً از سال ۱۸۹۳ الی ۱۹۴۷، درست ۵۴ سال سپری گردیده بود، درین مدت، از همان «خط دیورند»، ۲۸ سال هم طوری گذشت که افغانستان استقلال خود را حاصل نموده بود، اما تا این مدت هم، به «حل نهائی» نرسیدند. از سال ۱۹۴۷ ببعده، وضع کاملاً کیفی جدید در منطقه و جهان بوجود آمد. رژیم شاهی افغانستان، یکسال قبل در صف «نخستین کشور های عضو سازمان ملل متحد»، قرار گرفته بود و خود را با قبول اصول منشور سازمان ملل متحد، در راه حفظ صلح جهانی و منطقه وفادار می دانست و از سیاست «مثبت» بی طرفی، در طی سالیان طولانی بعدی در عرصه بین المللی پیروی می نمود.

اینجانب در نوشته قبلی، برای مزید معلومات «لینک» های گزارشات و ترجمه های یکی از نویسندگان افغان را بنام « دوکتور محمد اکبر یوسفی»، که در «پورتال افغان جرمن آنلان» قبلاً مطالعه نموده بودم، علاوه کردم. تا شمه ای از جوانب تاریخی ایکه در آن مطالب، بیش از پنجاه سال وجود داشت و عاری از اهمیت نمیدانستم، برای خوانندگان محترم تقدیم داشتم. وقتی به نوشته دوم آقای مرادزی نظر انداختم، خواستم این مرتبه، بزبان دری نظر خود را ارائه نمایم.

در سطر اول می نویسند: «د سړي جگړې د مهال پشان، نن هم دیورند کرښه د سیمې او نړیوالو سترو پېښو په برخلیک او پایله کې وتلی ځای لري». از چنین یک جمله عام و ادعای ذهنی شخص وی در قدم اول می توان یک «شعار» بی اساس درک نمود. حال خواننده محترم خوب تعمق نماید که چه مفهوم و دستاوردی از آن استخراج نموده می تواند. اقلأ یک نمونه معین هم بعنوان مثال از «... د سیمې او نړیوالو سترو پېښو...» بخاطر تمرکز فکری ذکر نکرده اند، تا دیده شود، که در سلسله موضوعات مورد منازعه از «دوران جنگ سرد»، مسائل را خود با چه کیفیت درک نموده اند، و با چه نتیجه گیری از یک دوره قریب «چهار دهه» در نیمه دوم قرن بیست، در مناسبات بین المللی، می اندیشند. بروز فضای «جنگ سرد». مصادف است با دوران بعد از جنگ دوم جهانی، در معیار بین المللی. نخستن انتباه طوری است که ممکن ایشان، ابعاد مسایل جهانی را که در طی مدت بعد از جنگ اول جهانی الی ماه می ۱۹۴۵م، که متصل با شکست «فاشیزم» و «تسلیمی رژیم هیتلر» بوده است، و حالت کیفی جدید بعد از آن را که، در صحنه بین المللی بمیدان آمد، با دقت بیشتر لازم ارزیابی نموده اند. نتیجگیری درست از آن، در یک مقاله نمی گنجد.

تقسیم مقدماتی خاک آلمان، به چهار «زون» و ایجاد «دو سیستم متخاصم» در برابر همدیگر، در قاره اروپا و در قدم اول در خاک آلمان، که مسابقات تسلیحاتی، یعنی تولید سلاح های وحشتناک «کشتار جمعی»، سه گانه، جهان را در حالت خطر «نابودی کامل» قرار داده بود. دو قدرت جهان، در برابر همدیگر، آنهم در سنگرهای رویارویی، مواضع داشته و در اوج پیشبرد مسابقات تسلیحاتی مشغول بوده اند. با این مسابقه یکی از دیگری در تلاش پیش قدمی بوده اند. «جنگ سرد» کدام «جنگ اعلان شده» با پروگرام مشخص نبوده است. در قریب «۴۰ سال» که جهان عمدتاً در دو «قطب قدرت» متمرکز گردیده بود، مسابقات و مقابله های، کسب نفوذ هر دو، جهان را هر لحظه، به معرض خطر نابودی حتمی قرار می داد. این «دو سیستم» پیشرفته، که جانب «چپ» بخصوص، مفاهیم «طبقاتی» را با تعاریف «استثمار کننده و استثمار شونده» نیز تبلیغ می نمودند، در بین کشور های رو به انکشاف هم، بدون شک مشغول جلب «طرفدار» بوده اند. خلاصه اینکه به مثابه دشمنان «آشتی نا پذیر» قرار گرفتند، فضای «مقابله» بنام «جنگ سرد» ایجاد گردید.

از نوشته آقای مرادزی، چنین انتباه حاصل می گردد، که گویا، علت اصلی آغاز «بحران ۳۴ ساله» افغانستان، موضوع «خط دیورند» بوده باشد. چون توضیحی در باره این ادعا را در نوشته ایشان، درست نیافتم و در عین زمان لازم است، تا در صورت لزوم، برخورد اساسی صورت گیرد، زیرا فکر نمی کنم که انسان های آگاه، این نتیجگیری را بپذیرند.

پای